

فلسفه دوازدهم

مدرس: نرگس آموسی

درس هشتم

عقل در فلسفه (۲)

در درس قبل، ضمن بیان معنا و ماهیت عقل، دیدگاه حکیمان و فلاسفه ایران و یونان باستان و نیز دیدگاه برخی از فلاسفه اروپایی را به اجمال بیان کردیم و تفاوت های آن دیدگاه ها را نشان دادیم. در این درس می خواهیم با نظرات فلاسفه مسلمان در این باره آشنا شویم و نظرات آنها را تا حد امکان با نظرات فلاسفه اروپایی مقایسه کنیم. وقتی تاریخ تمدن اسلامی را مطالعه می کنیم، می بینیم که در این تمدن، علوم عقلی و بخصوص فلسفه گسترش فراوان و رشد چشمگیری داشته است. در این دوره تمدنی فیلسوفان را مشاهده می کنیم که شهرت جهانی دارند و در طراز چند فیلسوف اول تاریخ شمرده می شوند.

یکی از عوامل مهم توجه به عقل و عقلانیت و تفکر فلسفی در جهان اسلام، پیام الهی و سخنان پیامبر اکرم و عترت گرامی ایشان بود. از این رو، عقل، در فرهنگ عمومی مسلمانان جایگاه ممتاز و ویژه ای به دست آورده و همواره از عقل به تجلیل یاد شده است. لذا کمتر شخصیتی را در تاریخ اسلام مشاهده می کنیم که در بزرگداشت عقل سخن نگفته و یا با عقل ستیز کرده باشد. این جایگاه ممتاز، سبب حرکت عمومی مسلمانان به سوی علم و دانش در حوزه های مختلف شد و عموم شاخه های دانش، از جمله فلسفه، رشد فوق العاده ای کرد. با توجه به جایگاه ممتاز عقل در فرهنگ عمومی مسلمانان، در آن دوره، مخالفت مستقیم و صریح با عقل کمتر صورت می گرفت و کسی علیه عقل سخن نمی گفت. به همین جهت، مخالفت برخی از جریانات فکری با عقل، در شکل های دیگری ظهور کرد که عمده آنها عبارت اند از:

- ۱) تنگ و محدود کردن دایره اعتبار و کارآمدی عقل در عین پذیرش آن؛ (مخالفت با عقل فلسفی در شناخت خدا و معاد و...)
- ۲) مخالفت با فلسفه و منطق، تحت عنوان دستاوردی یونانی و غیر اسلامی. (مخالفت با عقل چون از یونان آمده و از مشرکین وارد اسلام شده)

۱- یکی از عوامل توجه به عقل و عقلانیت در جهان اسلام چیست؟

۲- عقل در فرهنگ عمومی مسلمانان چه جایگاهی داشته و نتیجه آن چیست؟

۳- مخالفت با عقل به چند شکل ظهور کرد توضیح دهید.

در شکل اول، این جریان ها می کوشیدند نشان دهند که برخی روش های عقلی در مسائل دینی کاربردی ندارند و کسانی که از این روش ها استفاده می کنند، مرتکب خطا می شوند و به دین آسیب وارد می کنند.

شکل دوم مخالفت با عقل، به صورت مخالفت با فلسفه که بالاترین مرحله تعقل و خردورزی است، ظهور کرد. از ابتدای رشد فلسفه در جهان اسلام تاکنون، همواره کسانی گفته اند که دانش فلسفه از یونان وارد جهان اسلام شده و دربردارنده عقاید کسانی مثل سقراط، افلاطون و ارسطوست و این عقاید با عقاید اسلامی سازگار نیست.

(توضیح اضافی در مورد شکل اول مخالفت:

همه متفکران در جهان اسلام عقل را به عنوان نیروی برتر در درون انسان قبول دارند فقط محدوده آن را محدود کردند یعنی عقل در جهانشناسی کاربرد دارد و در اثبات خدا و معاد و... نمی توان از آن استفاده کرد اشاعره و اهل حدیث در میان شیعیان و اهل تسنن چنین نظری داشتند.)

۱- در شکل اول مخالفت با عقل، دلیل مخالفت چه بود؟

۲- شکل دوم مخالفت با عقل به چه صورتی ظهور کرد؟

در پاسخ به این سخن، فلاسفه می گویند جدا از این که بسیاری از آرای فیلسوفانی مانند سقراط و افلاطون و ارسطو با آموزه های اسلامی سازگاری دارد، باید توجه کنیم که فلسفه دانش و شاخه ای از معرفت است که هر فردی از هر ملت و نژادی می تواند وارد این شاخه از دانش بشود و درباره مسائل آن، که مربوط به هستی و حقیقت اشیاست، بیندیشد و تحقیق کند. دانش فلسفه به معنی پیروی و تقلید از فیلسوفان نامدار نیست، بلکه به معنای بحث استدلالی درباره حقیقت اشیا است، البته همان طور که در سایر شاخه های دانش می توان از آرا و نظرات دیگران استفاده کرد، در این دانش نیز بهره گیری از دستاوردهای متفکران دیگر ضروری است لکن این استفاده همراه با نقد و بررسی قوت دلایل ارائه شده توسط آنهاست زیرا در درستی و نادرستی یک دانش عقلی فقط استدلال است که داوری می کند، نه یونانی یا ایرانی و یا چینی بودن اندیشمندان.

۱- پاسخ فلاسفه به شکل دوم مخالفت با عقل (این که فلسفه از یونان وارد اسلام شده) چیست؟

۲- آیا دانش فلسفه به معنای تقلید از فیلسوفان نامدار است توضیح دهید.

۳- آیا در دانش فلسفه از دستاوردهای سایر متفکران می توان استفاده کرد چگونه؟

۴- ملاک درستی و نادرستی یک دانش عقلی چیست؟

عقل نزد فیلسوفان مسلمان

فیلسوفان مسلمان، از فارابی تا علامه طباطبایی و سایر فیلسوفان عصر حاضر، درباره هر دو کاربرد عقل سخن گفته و کتاب‌ها نوشته‌اند:

(۱) عقل، به عنوان وجودی برتر و متعالی در هستی؛

(۲) عقل به عنوان قوه استدلال و شناخت

- دو کاربرد عقل از نظر فلاسفه اسلامی را بنویسید.

فیلسوفان مسلمان، روشن تر و دقیق تر از هراکلیتوس مرتبه ای از موجودات را که حقیقت وجودشان مجرد از ماده است، اثبات کرده و نام آن مرتبه را عالم عقول گذاشته اند. از نظر فارابی و ابن سینا اولین مخلوق خدا عقل اول است که موجودی کاملاً روحانی و غیرمادی است و عقول دیگری نیز به ترتیب از عقل اول به وجود آمده اند. این موجودات مجرد که فوق عالم طبیعت اند و فیض خداوند از طریق آنها به عوالم دیگر می رسد، عالم عقول را تشکیل می دهند.

غیر این عقل تو، حق را عقل هاست که بدان تدبیر اسباب سماست

۱- فیلسوفان مسلمان دقیق تر از کدام فیلسوفان یونانی، عقول را اثبات کرده اند؟

۲- از نظر فلاسفه مسلمان، اولین مخلوق خدا چیست و چه ویژگی هایی دارد؟

آنان می گویند عقلی که در انسان هست و به او توانمندی اندیشیدن می دهد نیز پرتوی از همان عالم عقول است که اگر تربیت شود و رشد کند، علاوه بر استدلال کردن، می تواند حقایق را آن گونه که عقول درک می کنند، بیابد و مشاهده کند. یکی از عقول عالم عقل، عقل فعال نام دارد؛ این عقل، عامل فیض رسانی به عقل انسانهاست. فارابی می گوید: مقام و منزلت عقل فعال نسبت به انسان، مانند آفتاب است نسبت به چشم. همان طور که آفتاب نوربخشی می کند تا چشم انسان ببیند و بینا شود، عقل فعال نیز نخست چیزی به قوه عقلی آدمی می رساند به طوری که فعالیت عقلی برای انسان ممکن می شود و در نتیجه، عقل شروع به فعالیت می کند و به ادراک حقایق نائل می شود.

۱- رابطه عقول با عقل انسان چگونه است؟

۲- عقل انسان چگونه می تواند مانند عقول شهود کند؟

۳- از نظر فارابی مقام و منزلت عقل فعال نسبت به انسان مانند چیست؟ توضیح دهید.

توضیحی پیرامون علم حضوری و علم حصولی:

علم حضوری: علم بی واسطه و مستقیم مانند علم به صورت ذهنی گل سرخ

علم حصولی: علم باواسطه و غیرمستقیم مانند علم به گل سرخ در جهان خارج از ذهن که به واسطه صورتی که از آن گل در ذهن ما نقش می بندد از آن آگاه می شویم.

توضیح اضافه پیرامون عقول:

اولین مخلوق عقل است.

عالم عقول جزئی از عالم ماوراء الطبیعه (مجردات) است.

فیض خدا از طریق اولین مخلوق عالم عقول به سایر عوالم می رسد ابتدا فیض به عقل اول و از عقل اول به عقل دوم و... تا به جهان طبیعت برسد. هر عقلی دائما در حال فیض رسانی است.

علم عقول از طریق شهود و بدون استدلال و با علم حضوری است.

رابطه عقول با عقل انسانی: عقلی که در انسان است و توانایی اندیشه و استدلال دارد پرتوی از همان عالم عقول است.

کار عقل فعال فیض رساندن به عقل انسانهاست. این که مفاهیم کلی را پایه استدلال می سازیم به خاطر این است که عقل فعال این توانایی را به قوه عقل افاضه کرده است.

۲- عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال

عموم فیلسوفان مسلمان عقیده دارند که همهٔ راه های عقلی شناخت و انواع استدلال ها، از جمله استدلال تجربی، تمثیل و برهان عقلی محض، هر کدام در جایگاه خود روشی درست برای کسب دانش به حساب می آیند. آنان می گویند ما فرزندان دلیل هستیم و هر نظر و هر مکتب و آیینی را که دلایل استوار عقلی داشته باشد، می پذیریم ابن سینا می گوید: هر کس که عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد، از حقیقت انسانی خارج شده است فارابی و ابن سینا می گویند عقل در هنگام تولد به صورت یک استعداد است که باید تربیت شود تا رشد کند یعنی همان طور که انسان مراحل کودکی، نوجوانی و جوانی را می گذراند و رشد جسمی او تکامل می یابد، عقل نیز با تربیت مراحل را طی می کند و کامل می شود.

۱- عموم فیلسوفان مسلمان، عقل را به عنوان چه قوه ای می پذیرند؟

۲- از نظر فلاسفه مسلمان معیار پذیرش هر نظر و آیینی چیست؟

۳- نظر ابن سینا در مورد استدلال چیست؟ (از نظر ابن سینا انسان چگونه از حقیقت انسانی خود خارج می شود؟)

۴- نظر فارابی و ابن سینا در مورد تربیت عقل چیست؟

اولین مرحله عقل، عقل هیولائی نام دارد و آن هنگامی است که انسان هیچ ادراک عقلی ندارد، اما استعداد و آمادگی درک معقولات را دارد، مانند نوزادی که تازه متولد شده است.

دومین مرحله، عقل بالملکه نام دارد. در این مرحله عقل درکی اولی از قضایای ضروری پیدا می کند، مثلاً می داند که یک چیز نمی تواند هم باشد و هم نباشد. در این مرحله انسان می تواند دانش ها را کسب کند.

سومین مرحله، عقل بالفعل نام دارد. در این مرحله، عقل شکوفا شده و به فعلیت رسیده و با تمرین و تکرار دانش هایی را کسب کرده است.

چهارمین مرحله عقل بالمستفاد نام گرفته است، زیرا در این مرحله انسان به طوری بر دانش هایی که کسب کرده مسلط است که از هر کدام که بخواهد می تواند استفاده کند، مانند یک استاد ریاضی که هر مسئله ریاضی را جلوی او بگذارند، به راحتی حل می کند.

۱- مراحل عقل را به ترتیب بنویسید.

۲- منظور از عقل هیولانی چیست؟

۳- منظور از عقل بالملکه چیست؟

۴- منظور از عقل بالفعل چیست؟

۵- منظور از عقل بالمستفاد چیست؟

با توجه به این مبنای مشترک، عموم فیلسوفان مسلمان عقیده دارند که:

۱- پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند استدلال عقلی است؛ هرچند این استدلال عقلی برای سطوح مختلف جامعه متفاوت است و حجّت و دلیل هر کس به اندازه توان و قدرت فکری اوست. بنابراین، ایمانی ارزشمند است که پشتوانه عقلی داشته باشد. ایمانی که از این پشتوانه تهی است، ارزش چندانی ندارد و چه بسا انسان را به سوی کارهای غلط و اشتباه نیز بکشانند. (لزوم استدلال عقلی و استفاده از عقل در ایمان)

۱- پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند چیست؟

۲- آیا همه انسانها دارای توان عقلی یکسانی هستند؟

۳- چه ایمانی ارزشمند است؟

۲- عقل بهترین ابزار برای تفکر در آیات و روایات است. ما به کمک عقل در آیات قرآن می اندیشیم و با تفکر و تدبّر در آیات، به معارف قرآن پی می بریم. به همین جهت برخی از فیلسوفان، از جمله ملاصدرا و علامه طباطبایی کتاب های بسیار ارزشمندی در تفسیر قرآن نوشته اند و از این طریق به حقایق بسیاری دست یافته اند. (جایگاه عقل در دین - عقل ابزار معرفت)

الف- از عقل خود کمک می گیریم و با استدلال، خدا و مبدا جهان و معاد و... را اثبات می کنیم.

ب- به کمک عقل در آیات و روایات می اندیشیم و معرفت خود را نسبت به آنها افزایش می دهیم.

ج- از عقل در کنار قرآن و سنت به عنوان یک منبع معرفت دینی استفاده می کنیم.

۱- چگونه می توان از عقل در آیات و روایات استفاده کرد؟

۳- فیلسوفان مسلمان با اینکه اساس پذیرش هر اعتقاد و آیینی را استدلال عقلی می دانند، راه کسب معرفت را به عقل منحصر نمی کنند بلکه حس و شهود را هم معتبر می دانند. از این رو، برخی از آنان تلاش می کردند با تربیت خود و تهذیب نفس به معرفت شهودی دست یابند. آنان همچنین وحی را عالی ترین مرتبه شهود می شمارند که به پیامبران الهی اختصاص دارد. انبیای الهی از این طریق به برترین دانش ها و معارف دست می یابند و آن دانش ها را در اختیار انسان های دیگر قرار می دهند.

محتوای معرفت عقلی و شهودی یکسان است، تفاوت در نزدیکی و دوری است، معرفت عقلی، معرفت از راه دور است مانند از دود پی بردن به آتش، هنگامی که از نزدیک به گرمای آتش می رسیم شهودی است.

۱- راههای کسب معرفت از نظر فلاسفه مسلمان کدامند؟

۲- چگونه می توان به معرفت شهودی دست یافت؟

۳- عالی ترین مرتبه شهود چیست و به چه کسانی اختصاص دارد؟

۴- انبیای الهی چگونه به معرفت دست می یابند؟

۵- نتایج پذیرش عقل به عنوان قوه استدلال و شناخت در نزد عموم فلاسفه اسلامی چیست؟ (ذکر سه مورد)

از نظر فیلسوفان مسلمان، استدلال عقلی، شهود و وحی هر سه ما را به حقیقت می‌رسانند و لذا در موضوعات مشترک حتماً به یک نتیجه خواهند رسید و مؤید یکدیگر خواهند بود. البته ما انسان‌ها چون توانمندی‌های عقلی محدود و متفاوتی داریم، ممکن است از استدلال عقلی درست استفاده نکنیم و به نتیجه‌های نادرست برسیم و احساس کنیم میان دستاوردهای عقلی ما و داده‌های وحی تعارض‌هایی وجود دارد.

در این قبیل موارد باید تلاش علمی خود را افزایش دهیم، از دانش دیگران بهره ببریم تا بتوانیم خطاهای خود را اصلاح نموده و از توهم و گمان تعارض میان یافته‌های عقلی و دستاوردهای وحیانی رهایی یابیم. از این رو، ملاصدرا می‌گوید: امکان ندارد که احکام و قوانین دین حق و روشن‌الهی با دانش و معرفت یقینی و قطعی در تقابل باشد و نفرین بر آن فلسفه‌ای که قوانینش با قرآن و سنت مخالف و متضاد باشد و با آنها مطابقت نکند.

۱- از نظر فیلسوفان مسلمان چگونه می‌توان به حقیقت رسید؟

۲- چرا و چه هنگام انسانها به نتایج نادرست رسیده و احساس تعارض بین عقل و وحی تعارض می‌کنند و برای رفع آن چه باید کرد؟

۳- ملاصدرا در مورد توافق عقل و دین چه گفته است؟

پایان